

آیه انذار، مطلع امامت شیعی

محمدجواد طالبی چاری / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور Mj.talebi1349@yahoo.com

پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۹

دریافت: ۹۳/۵/۲۳

چکیده

مسئله امامت و شبهات مربوط به آن، اختصاص به زمان، مکان و فرقه خاص ندارد، و به لحاظ ارتباط و نقش این موضوع با اعتقادات مسلمانان، شبهات و مباحث جدیدی مطرح می‌شود که لازم و ضروری است محققان در همه ادوار به آن بپردازند. اهداف این تحقیق، تبیین مفهوم امامت به معنای شیعی، با توجه به مفاد و شأن نزول آیه انذار، برای شناخت میزان انطباق دیدگاه شیعه در این مسئله، با قرآن کریم بوده است. پاسخ به شبهات مربوط به امامت، عمدتاً در بعد معناشناسی مفهوم کلمه ولی بوده، که تبیین آن براساس کتب تفسیری و تاریخی فریقین، از دیگر اهداف مهم پژوهش بوده است.

به نظر می‌رسد، سرآغاز امامت شیعی، همان آغازین روزهای دعوت علنی و واقعه «دعوة العشیره» بوده است. همچنین حادثه غدیر در جهت اتمام حجت نهایی بر مسلمانان بوده و هیچ‌گونه تحلیلی غیر از معنای شیعی امامت، از حدیث غدیر دارای وجهت علمی نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: امامت شیعی، آیه انذار، مطلع امامت، دعوة العشیره.

مقدمه

امامت و رهبری پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دیدگاه شیعه از ارکان اعتقادی و جزء اصول مذهب است. از منظر شیعه، امامت همان تداوم نبوت، و امام، منصوب از جانب خداوند متعال است. امام عهده‌دار تمام شئون پیامبر، غیر از نبوت است. فلاح و نجات انسان در دنیا و آخرت مبتنی بر رهبری و هدایت امام است.

اما این مفهوم در نزد مذاهب اهل سنت، به یک مسئولیت اجتماعی تبدیل گردیده است و انتخاب آن نه از جانب خداوند، بلکه به دست اهل حل و عقد، شورای شش نفره یا تعیین قبلی می‌باشد.

ازاین‌رو، اهمیت و ضرورت مسئله امامت و خلافت، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا اختلاف در آن، از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده و بعد از آن نیز همواره مورد بحث و گفت‌وگو بوده است. همان‌گونه که شهرستانی (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۴)، در این زمینه آورده: «ما سلّ سیف فی الاسلام علی قاعده دینیه مثل ما سلّ علی الامامه فی کلّ زمان»؛ شمشیری که برای امامت در همه زمان‌ها کشیده شد، برای هیچ اصل دینی از نیام برنیامد؛ زیرا همان‌گونه که به خوبی بیان شده (ر.ک: نصری، ۱۳۸۲، ص ۶۹)، شیعه برای امامت نقش‌های مختلفی قایل است: امام را جانشین بلافصل پیامبر می‌داند که رهبری امت را بر عهده دارد؛ امام را تبیین‌کننده احکام الهی می‌داند که وجودش موجب اکمال دین می‌باشد. نکته دیگر آنکه، امام از مقام والای ولایت تکوینی برخوردار است و قدرت نفوذ در قلب‌ها و جان‌ها را دارد و می‌تواند رهروان خود را به مقصد و مقصود برساند. امام حاکم، رهبر و الگوی امت است و می‌تواند راه را از بیراهه بازشناسد. امت نیز تنها با پیروی از او می‌تواند راه کمال را

طی کند و به هدف آفرینش خویش دست یابد. ازاین‌رو، در فرهنگ شیعه، عدم شناسایی امام موجب کفر، و مر در آن حال، مر جاهلیت دانسته شده است. اما اهل سنت کسانی هستند که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقد به خلافت و جانشینی افرادی هستند که از سوی خدا نصب نشده و فقط دارای کاردانی و لیاقت‌اند، و خلافت نزد آنها از مباحث فقهی بوده و از وظایف (افعال) مردم است.

براین اساس، این مقاله درصدد است تا آغاز فکر امامت به مفهوم شیعی را با توجه به آیات و روایات وارد مورد بحث و بررسی قرار داده و تا حد توان اثبات نماید که امامت به مفهوم شیعی، یک امر حادث، نوظهور و متعلق به عصر بعد از وفات رسول خدا نیست. بلکه نگاهی گذرا، تردیدی باقی نمی‌گذارد که بزرگ‌ترین دل‌مشغولی پیامبر اسلام، تبیین مسئله امامت و رهبری پس از خود بوده است. ازاین‌رو، ایشان هیچ فرصت مناسب و موقعیت شایسته‌ای را برای روشن کردن این حقیقت و ابلاغ این مأموریت الهی از دست ندادند و از اولین روزهای تبلیغ علنی رسالت تا آخرین روزهای زندگی، آن‌گاه که تصمیم به نوشتن وصیت‌نامه‌ای گرفتند تا امتش هرگز گمراه نگردند، به مسئله امامت، ولایت و سرپرستی بعد از خود پرداختند. ازاین‌رو، این تحقیق، درصدد پاسخ به این مسئله است که آیا تبیین بحث امامت تنها در حادثه غدیر و نزول آیه ابلاغ و سپس نزول آیه اکمال بوده یا اینکه در اولین دعوت علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بر اساس آیه انذار تبیین شده است؟ و آیه انذار از حیث محتوا و مفادی که روایات و کتب تاریخی در مورد آن آورده‌اند، چه کمکی به حل شبهات مخالفان در مورد حدیث غدیر

می‌تواند داشته باشد؟ و نکته دیگر آنکه چه رابطه‌ای بین آیه انذار و آیات مربوط به حادثه غدیر خم وجود دارد؟ جنبه نوآوری این مقاله، تبیین بحث سرآغاز امامت به معنای شیعی در قرآن و روایات و کتب تاریخی بر محوریت آیه انذار، و پاسخ به شبهات مخالفان در باب حدیث غدیر، بر اساس مفاد روایات و کتب تاریخی ذیل آیه انذار می‌باشد.

امامت در لغت

امامت از نظر لغت به معنای رهبری و پیشوایی است؛ از این رو، امام کسی است که عده‌ای به او اقتدا کنند و او را پیشوای خود قرار دهند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشوای امت است.... (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۲۹). ابن منظور نیز می‌نویسد: «أَمَّ الْقَوْمَ وَأَمَّ بِهِمْ: تَقَدَّمَ هُمْ، وَ هِيَ الْإِمَامَةُ وَ الْإِمَامُ: كُلٌّ مِنْ أُنْتَمَّ بِهِ قَوْمٌ كَانُوا عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَوْ كَانُوا ضَالِّينَ» (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۴)؛ قوم را امامت کرد و بر قوم امامت کرد؛ یعنی بر آنها پیش افتاد، و امامت به همین معناست. و امام کسی است که گروهی به او اقتدا کنند؛ اعم از اینکه در راه هدایت باشند یا در گمراهی. طریحی نیز می‌نویسد: کلمه امام به کسر همزه، بر کسی اطلاق می‌شود که مورد پیروی قرار گیرد و جمع آن، ائمه است... و امامت همان ریاست عام بر همه مردم است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴). بنابراین، مقتدا بودن به مفهوم لغوی آن، در صورتی تحقق می‌یابد که گروهی از مردم از دستورهایش فرمان برده، در مقابل او تسلیم شوند.

خلافت در لغت

خلافت، به معنای جانشینی است، و خلیفه به کسی

می‌گویند که پس از رفتن دیگری، در جای او قرار گرفته، کارهای او را عهده‌دار شود. ابن منظور، درباره معنای لغوی «خلیفه» می‌نویسد: وَاسْتَخْلَفَ فَلَانًا مِنْ فَلَانٍ...؛ «فلانی از فلانی خلافت یافت؛ یعنی او را در جای خویش قرار داد... و خلیفه به کسی گفته می‌شود که جانشین کسی پیش از خود شود. و جمع آن خلائف است (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۸۳). طریحی می‌گوید: خلیفه، کسی است که در جایگاه شخص دیگر که رفته است، می‌نشیند، و هاء در آن برای مبالغه بوده و جمع آن از جهت معنوی، خلفاء، و از حیث لفظ خلائف است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۵۵). پس در معنای لغوی امام، تقدم و پیروی، و در معنای خلیفه، پشت سر دیگری آمدن، در جای او قرار گرفتن و کارهای او را عهده‌دار شدن لحاظ شده است.

معانی امامت و خلافت در اصطلاح

۱. در اصطلاح اهل سنت

جرجانی، درباره تعریف امامت می‌نویسد: «امامت، مقام شخصی است که ریاست دین و دنیا دارد» (ر.ک: جرجانی، بی‌تا، ص ۱۶). همچنین برخی می‌نویسند: «و الأولى آن یقال: هی خلافة الرسول فی اقامة الدین و حفظ حوزة الملة بحيث یجب اتباعه علی كافة الأمة» (ایبجی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۷۶)؛ اولی این است که گفته شود امامت جانشینی از رسول، در اقامه دین و حفظ حوزة شریعت است به طوری که پیروی از او بر همه امت واجب است. وی همچنین درباره شرایط امام در نگاه جمهور اهل سنت می‌نویسد: جمهور برآنند که کسی شایسته امامت است که مجتهد در اصول و فروع دین باشد... تا بتواند عقاید دینی مردم را حفظ نموده و... نزاع‌ها را رفع نماید... (همان، ص ۳۸۰).

۲. در اصطلاح امامیه (شیعه)

شیخ صدوق و علامه مجلسی، به نقل از پیامبر اسلام می‌نویسد: «سُمِيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَنْصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۱۰۵)؛ امام را از آن‌رو امام می‌گویند که مقتدای مردم است و از سوی خدای تعالی منصوب شده و پیرویش بر بندگان واجب است. علامه حلی، درباره تعریف امامت می‌نویسد: «الإمامة رئاسة عامه في الدين بالاصالة لا بالنيابة عمن هو في دار التكليف» (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲)؛ امامت، ریاست عام دینی است که شخص در اصل از ناحیه خدای تعالی، نه به نیابت از مکلفان، آن را دارا می‌شود. علامه حلی، همچنین در کتاب دیگر، می‌نویسد: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي ﷺ و هي واجبة عقلاً ولأن الامامة لطف... وقد تقدم أن اللطف واجب» (حلی، ۱۳۷۰، ص ۶۸)؛ امام کسی است که به نیابت از پیامبر اکرم، ریاست عام دین و دنیا را در دنیا دارا شده است، و امامت به دلیل لطف، که یک قاعده عقلی است، واجب است.

گرچه برخی از بزرگان اهل سنت، تعاریف زیبایی از امامت ارائه داده‌اند، ولی از آنجاکه آنها عملاً به امامت ملتزم نبوده، بلکه معتقد به خلافت شدند، به طور خلاصه، می‌توان دیدگاه شیعه و اهل سنت را در باب امامت و خلافت، این‌گونه برشمرد: ۱. شیعه، امامت را منصب الهی می‌داند و اهل سنت، خلافت را منصب بشری؛ ۲. شیعه در امامت، علم لدنی، عصمت و افضلیت بر امت را لازم دانسته (همان، ص ۷۲-۶۸)، و اهل سنت در خلافت، لیاقت و کاردانی را کافی می‌دانند؛ ۳. شیعه، امام را علاوه

بر عهده‌داری رهبری جامعه، مبین و مفسر احکام الهی نیز می‌داند که دارای مرجعیت دینی و سیاسی است، ولی اهل سنت خلیفه را فقط عهده‌دار رهبری اجتماع می‌دانند.

«حدیث انذار» سرآغاز امامت به مفهوم شیعی

نام این حدیث در برخی کتاب‌ها و روایات «یوم الدار»، «دعوة العشیره»، «إعلام المؤازره»، «خبر الوزارة» و «حدیث الخلافه» نیز آمده است. پیامبر اکرم ﷺ بعد از سه سال دعوت مخفی در مکه، در آغازین روزهای دعوت علنی و عمومی به امر الهی و بر اساس آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)، مأموریت یافت تا خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند. آن حضرت، با همکاری امیرمؤمنان علی علیه السلام مجلسی تشکیل داد و خویشان نزدیک را گرد آورد. واقعه یوم‌الانذار، از مهم‌ترین دلایل بر آغاز امامت به مفهوم شیعی است و از جهات مختلفی سرآغاز امامت، به معنای شیعی را بیان می‌نماید. از این‌رو، مباحث این نوشتار، عبارتند از: ۱. زمان نزول آیه انذار و دعوة العشیره؛ ۲. مفاهیم حدیث انذار از نگاه علمای شیعه؛ ۳. مفاهیم یوم‌الانذار از منظر علمای اهل تسنن؛ ۴. تحلیل و بررسی نهایی و نتایج حاصل از تحقیق.

۱. زمان نزول آیه انذار و واقعه دعوة العشیره

بیشتر کتب و تفاسیر، تاریخ دقیق نزول آیه شریفه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» را به لحاظ مشهور بودن، متذکر نشده‌اند و فقط می‌نویسند که این آیه و دعوت پیامبر اکرم از نزدیکانش، بعد از دعوت مخفیانه و به عنوان مطلع و سرآغاز دعوت علنی و عمومی، نازل شده است. ولی با توجه به برخی از منابع، دو احتمال داده شده است: ۱. بعد

از سه سال دعوت مخفی؛ ۲. بعد از چهار سال دعوت مخفی در مکه مکرمه. با توجه به منابع متعدد، احتمال اول از قوت و صحت بیشتری برخوردار است.

۲. چهار سال بعد از بعثت

مقریزی، در مورد زمان دعوت علنی پیامبر اکرم ﷺ، به عنوان یک احتمال ضعیف، چنین می آورد: «و قيل: دعا مستخفياً أربع سنين ثم أعلن الدعاء و صدع بالامر» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲).

توصیف فضای زمانی نزول آیه «انذار»: طبری و ابن اثیر، فضای زمانی متصل به نزول آیه شریفه «انذار» را چنین توصیف می کنند: «و كان اصحاب رسول الله ﷺ إذا صلوا ذهبوا الى الشعاب» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۶۱)؛ و یاران پیامبر به وقت نماز به دره ها می رفتند و نهان از قوم نماز می کردند. یک روز که سعد بن ابی وقاص و جمعی از مسلمانان در یکی از دره های مکه نماز می خواندند، جماعتی از مشرکان نماز خواندن آنها را دیدند و عیب جویی کردند و کار به زد و خورد کشید و سعد بن ابی وقاص یکی از مشرکان را با استخوان شتری زد و سر او را شکست و این اولین خونی بود که در اسلام ریخته شد.

۲. مفاهیم حدیث انذار از نگاه علمای شیعه

نزول آیه انذار و دعوت خویشاوندان از حیث تاریخی و محتوا، از نگاه شیعه، یکی از اسناد محکم و متقن و غیرقابل تأویل، بر آغاز امامت الهی ائمه اطهار علیهم السلام به معنای شیعی است. از این رو، با توجه به کتب تاریخی، اعتقادی و تفاسیر فریقین، به این آیه پرداخته می شود.

در این قسمت، از سیزده اثر شیعی، که قدیمی ترین آن مربوط به قرن سوم می باشد، استفاده می شود. دلالت

۱. سه سال بعد از بعثت

محمد بن جریر طبری درباره زمان نزول آیه چنین می نویسد: «ثم ان الله عزوجل امر نبيه محمداً ﷺ بعد مبعثه بثلاث سنين ان يصدع بما جاءه منه، و ان يبادي الناس بامره، و يدعو اليه، فقال له: ﴿فَاُصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (حجر: ۹۴)، و كان قبل ذلك في السنين الثلاث من مبعثه، الى ان امر باظهار الدعاء الى الله مستسراً مخفياً امره، و انزل عليه: ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾...» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۱۹)؛ سه سال پس از بعثت پیامبر ﷺ خدای - عزوجل - بدو فرمان داد که کار دین را آشکار کند و به دعوت علنی پردازد و فرمود: «آنچه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان»، و پیش از آن در سه سال اول از رسالت، کار دین نهانی بود. و نیز خدای عزوجل فرمود: ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾...

ابن شهر آشوب مازندرانی، چنین می آورد: «وذلك بعد ثلاث سنين من مبعثه» (شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۶). ابن اثیر، در دو کتاب خود؛ و قمی نیشابوری، زمان نزول آیه را سه سال بعد از بعثت، و سرآغاز دعوت علنی و آشکار، عنوان می کنند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۶۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۵۸۹).

ابن کثیر، رضی الدین علی بن یوسف حلّی، مقریزی، و ابن خلدون، نیز زمان نزول آیه را سه سال بعد از دعوت مخفی بیان نموده اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸؛

حدیث «انذار» بر آغاز امامت به معنای شیعه به حدی قوی است که برخی از علمای شیعه آن را «حدیث الخلافه» نامیده‌اند. گفتنی است که در ذیل آیه انذار، پنج روایت وارد شده است که یک روایت آن مشهور و معروف بین علما و مفسران شیعه، و اکثر علما و مفسران اهل سنت، بوده است. روایت مشهور و معروف، به سه صورت در کتب مختلف آمده است که همه آنها از نظر دلالت بر امامت به معنای شیعی، تفاوتی ندارند، بلکه از جهت اختصار و تفصیل و سند متفاوت هستند، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

کامل‌ترین شکل روایت بدین صورت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در آغازین روزهای دعوت علنی به امر الهی و بر اساس آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» مأموریت یافت خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند. آن حضرت، با همکاری امیرمؤمنان علی علیه السلام مجلسی تشکیل داد و خویشان نزدیک را گرد آورد. طبری اصل ماجرا را از امیرمؤمنان علیه السلام چنین روایت کرده است (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰): چون آیه «انذار» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا خواست و گفت: خدا مرا فرمان داده که نزدیکانم را بیم دهم و سخت دلگیرم، می‌دانم وقتی سخن آغاز کنم، با من بدی می‌کنند. خاموش ماندم تا جبرئیل بیامد و گفت: «ای محمد! اگر آنچه را فرمان یافته‌ای انجام ندهی، خدا عذابت می‌کند.» اینک طعمای بساز و ران گوسفندی بر آن نه و ظرفی پر از شیر کن و بنی‌عبدالمطلب را فراهم آر که با آنها سخن کنم و فرمانی را که دارم برسانم. گوید: آنچه فرموده بود، انجام دادم و قوم را فراخواندم که چهل تن، یکی کمتر یا بیشتر، بودند و عموهای پیامبر، ابوطالب و حمزه و عباس در آن میان

بودند و چون فراهم شدند، بگفت تا طعمای را که ساخته بودم بیاوردم، و چون آن را پیش آوردم، پیامبر پاره گوشتی برگرفت و به دندان پاره کرد و در اطراف ظرف انداخت و گفت: «به نام خدای آغاز کنید.» گوید: قوم غذا خوردند و چیزی کم نبود. قسم به خدایی که جان من به فرمان اوست، غذایی را که برای همه آورده بودم، یکی‌شان می‌خورد. پس از آن پیامبر فرمود: «قوم را نوشیدنی بده.» ظرف شیر را بیاوردم و بنوشیدند تا سیراب شدند. قسم به خدا که همه ظرف، خوراک یکی‌شان بود. چون پیامبر خواست تا با آنها سخن کند، ابولهب پیش‌دستی کرد و گفت: «رفیقان شما را جادو کرد.» و قوم متفرق شدند و پیامبر با آنها سخن نکرد. گوید: روز دیگر پیامبر به من گفت: «این مرد چنان‌که دیدی در سخن پیش‌دستی کرد و قوم متفرق شدند؛ باز طعمای فراهم کن و قوم را دعوت کن.» من نیز چنان کردم و کسان را بخواندم و پیامبر بگفت تا غذا بیاوردم و چنان کرد که روز پیش کرده بود. غذا بخوردند و چیزی کم نبود و از شیر بنوشیدند تا همگی سیراب شدند. پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله سخن آغاز کرد و گفت: «ای بنی‌عبدالمطلب! به خدا هیچ‌کس از مردم عرب چیزی بهتر از آنچه من آوردم، برای قوم خویش نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت آورده‌ام و خدای تعالی مرا فرمان داده که شما را به سوی آن بخوانم. کدامیک از شما مرا در این کار یاری می‌کنید که برادر و وصی و جانشین من باشید؟» گوید: و قوم خاموش ماندند و من که از همه خردسال‌تر بودم، گفتم: «ای پیامبر خدا، من پشتیبان تو خواهم بود...» و او گردن مرا بگرفت و گفت: «این برادر و وصی و جانشین من است؛ مطیع وی باشید.» گوید: و قوم خندان برخاستند و به ابوطالب می‌گفتند: «به تو گفت که از پسرت اطاعت کنی» (همان).

بررسی اقوال علمای شیعه

تمیمی مغربی، روایت فوق را از امیرمؤمنان علی علیه السلام، به اجمال بیان نموده است. موارد اختصار روایت مغربی، عبارتند از: ۱. گفت وگویی جبرئیل با پیامبر اکرم بیان نشده است؛ ۲. درخواست پیامبر اکرم از خویشاوندان برای یاری و جانشینی، یک بار نقل شده است. ۳. کلمه «خلیفتی» در روایت فوق نبوده، بلکه جمله «فأیکم یكون وارثی و ولیی و أخی و وزیری» آورده شده است (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۶).

شیخ صدوق، روایت روز انذار را به اختصار از حارث بن نوفل از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده است. البته در نقل ایشان کلمه «خلیفتی» وجود داشته و علاوه بر دو مورد فوق، داستان سه بار اطعام دادن، نقل نشده است (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱). شیخ مفید، ابتدا به اختصار و سپس به طور کامل روایت دعوت خویشاوندان را نقل می کند. ویژگی های نقل شیخ مفید عبارت است از: ۱. ایشان در پایان نقل مختصر می نویسند: هذا صریح القول فی الاستخلاف؛ ۲. در نقل قول خویش برای این حادثه تاریخی صدر اسلام، عنوان «یوم الدار» را به کار می برد؛ ۳. شیخ مفید، داستان یوم الدار را، از جمله فضایل و منقبت امیرمؤمنان علیه السلام، می داند که به واسطه شهرت، اجماع علما و تواتر نقلی، بی نیاز از بررسی سندی است؛ ۴. ایشان این منقبت را از ویژگی های اختصاصی حضرت دانسته و می گوید: هیچ فضیلتی در جهان اسلام، عدل و برابر آن، یا نزدیک به آن، نیست. این حادثه بیانگر آن است که نبی مکرم اسلام، به وسیله همراهی و کمک حضرت علی علیه السلام توانست دعوتش را آشکار و ابلاغ رسالت نماید (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸ و ۵۱).

ابوالصلاح حلبی، ضمن نقل روایت مذکور،

می نویسند: ۱. هذه الأقوال بصریحها مفیده استخلافه علیاً علیه السلام علی أمته و داله علی إمامته فیجب القطع لها علی صحه ما نذهب إلیه. إن قیل لو دلوا علی صحه هذه الأخبار لیتم لکم المقصود منها قیل فیما ذکرناه من الأخبار ما تواتر بنقله الخاصة و العامة و منها ما تواترت به الشیعه و صامها علی نقله بعض أصحاب الحدیث فالأول خبر الدار؛ ۲. و الوزاره فی عرف النبوة خلافة بغير إشکال بدلیل قوله ﴿وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي﴾ أی خلیفه و إماماً باتفاق المفسرین و لأن اللفظ الذی تضمن الوزارة و الأخوة هو اللفظ الذی تضمن الخلافة و إنما اقتصر علی ذکر بعض المنطوق به اختصاراً و تعویلاً علی علم السامع (حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۵). امین الاسلام طبرسی در دو کتاب، روایت فوق را به صورت اختصار و یک بار درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پاسخ حضرت علی علیه السلام آورده و در پایان روایت در کتاب اعلام الوری می نویسند: «و هم یقولون لأبی طالب لیهنئک الیوم أن دخلت فی دین ابن اخیک قد جعل ابنک امیراً علیک» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۰۶؛ طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱).

ابن شهر آشوب مازندرانی، روایت «یوم الدار» را نقل نموده است. ایشان در متشابه القرآن ضمن نقل روایت به شکل مختصر، می نویسند: و هذا صریح القول فی الاستخلاف (مازندرانی، ۱۳۲۸ق، ج ۲، ص ۳۱). در المناقب از چند طریق، پایان روایت فوق را مطرح می کند: ۱. روایت ابی بکر شیرازی از مقاتل از ضحاک از ابن عباس؛ ۲. روایت براء بن عازب و ابن عباس، که بیان می کند ابولهب در دعوت اول با پیامبر اکرم مخالفت کرده و می گوید: ألهذا دعوتنا ثم تفرقوا عنه فنزلت «تَبَّتْ یدا أبی لهبٍ و تبَّ»؛ ۳. روایت طبری از ابن جبیر و ابن عباس «فأیکم یوازرونی...»؛ ۴. در مسند احمد به اسنادش از

اختصار، آورده است (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱). سید بن طاووس، احمد بن موسی، داستان را از ثعلبی، نقل می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۰). علامه حلی، در دو کتاب، داستان «حدیث الخلافه» را نقل نموده است. البته در کشف‌الیقین به صورت تفصیلی و در نهج‌الحق و کشف‌الصدق تحت عنوان «حدیث‌الخلافه» و به اختصار از دو طریق چنین نقل می‌کند: حدیث الخلافه، الثانی من مسند أحمد لما نزل وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ جمع النبی ﷺ من أهل بيته ثلاثين فأكلوا و شربوا ثلاثا ثم قال لهم من يضمن عني ديني و مواعيدي و يكون خليفتي و يكون معي في الجنة فقال علي أنا فقال أنت. و رواة الثعلبي في تفسيره بعد ثلاث مرات في كل مره سكت القوم غير علي ﷺ (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۸؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۴). علامه مجلسی، «حدیث يوم‌الدار» را از منابعی مانند: العمدة، امالی شیخ طوسی، تفسیر فرات بن ابراهیم، الخرائج و الجرائح، علل الشرائع، و تفسیر قمی نقل نموده است. به جهت جلوگیری از طولانی شدن مقاله از بیان منابع تفسیری شیعی، درباره آیه انذار صرف نظر می‌کنیم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۴۴، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۶، ۱۹۱؛ ج ۳۸، ص ۱۴۶).

۳. مفاهیم يوم‌الانذار از منظر علمای اهل‌تسنن

در این قسمت، به بررسی یازده اثر تاریخی و تفسیری، از علمای اهل سنت می‌پردازیم. تا نگاه اهل سنت درباره حدیث معروف «يوم‌الدار» را بیان کنیم.

محمد بن جریر طبری، در دو کتاب، به حادثه «دعوة‌العشیره» پرداخته است. در ذیل، به تفاوت این دو عبارت اشاره می‌شود:

ربیع بن ناجد از علی ﷺ «فأیکم یبایعنی علی ان یكون أخی و صاحبی...»؛ ۵. تفسیر الخرقوشی از ابن عباس و ابن جبیر و ابی مالک و در تفسیر ثعلبی از براء بن عازب...؛ ۶. و فی روایة الحارث بن نوفل و أبی رافع و عباد بن عبد الله الأسدي عن علی ﷺ «فقلت أنا یا رسول الله قال أنت و أدنانی إليه و تفل فی فقاموا یتضحکون و یقولون بنس ما حبا ابن عمه إذا تبعه و صدقه». بنابراین، به نظر می‌رسد که ایشان در بین علمای شیعه، اولین کسی است که نکات اختلافی تمام اقوال را با ذکر اسناد آن، نقل نموده است (شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۶).

قتال نیشابوری، ضمن تشریح و توصیف جگونگی آغاز بعثت، روایت مذکور را بدون ذکر کلمه «خلیفتی» و یک بار درخواست یاری از جانب پیامبر اکرم ﷺ، و پاسخ حضرت علی ﷺ نقل می‌کند (نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۳). قطب‌الدین راوندی، روایت را به اختصار از ابن‌الکواء از امام علی ﷺ نقل نموده و در پایان آورده است: «ثم قال أیکم یكون أخی و وصیی و وارثی فعرض علیهم کلهم و کلهم یأبی حتی انتهى إلی و أنا أصغرهم سنا و... فلذلک کنت وصیه من بینهم» (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۳). و ابن بطریق حلی، ضمن نقل روایت از تفسیر ثعلبی، در پایان روایت آمده است: «و من یواخینی و یوازرنی و یكون ولیی و وصیی بعدی و خلیفتی فی أهلی و یقضی دینی فأسکت القوم و أعاد ذلک ثلاثا کل ذلک یسکت القوم و یقول علی أنا فقال أنت فقام القوم و هم یقولون لأبی طالب أطع ابنک فقد أمر علیک» (ابن بطریق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۶).

سید بن طاووس، داستان دعوة‌العشیره را در کتاب الطرائف به دو نقل بیان کرده: ۱. تفسیر ثعلبی... براء بن عازب، با تفصیل بیشتر؛ ۲. از مسند احمد بن حنبل به

برانگیخته است. ولی با توجه به جملات پایانی «قد امرک أن تسمع لابنک و تطیع» معنای ولایت و امامت به معنای شیعی از آن فهمیده می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۷۵).

حسکانی، و بغوی، با همان ویژگی‌های تاریخ طبری، نقل نموده‌اند. و درخواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پاسخ حضرت علی علیه السلام را یک بار روایت کرده، و در پایان، جمله «یقولون لأبی طالب: قد امرک أن تسمع و تطیع لعلی»، آورده‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۸۱). ابن‌اثیر، به طور مشروح داستان «دعوة العشیره» را بیان می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۶۵-۶۲).

خازن بغدادی، در در ذیل آیه انذار، «حدیث الدار» را به طور کامل بیان نموده و در پایان می‌نویسد: «ثم قال هذا أخى و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا فقام القوم یضحکون، و یقولون لأبی طالب قد امرک أن تسمع لعلی و تطیعه» (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۳۳).

ابن‌کثیر دمشقی، در دو کتاب، بحث مفصلی درباره آیه شریفه «انذار» آورده است و سه شأن نزول را نقل می‌کند: ۱. داستان ابولهب: «قال الامام أحمد: حدثنا عبدالله بن نمیر ... عن ابن عباس قال: لما أنزل الله ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ أتى النبی صلی الله علیه و آله الصفا فصعد علیه ثم نادى: «یا صباحاه» فاجتمع الناس الیه بین رجل یجیبه الیه و بین رجل یبعث رسوله. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا بنی عبدالمطلب یا بنی فهر، یا بنی کعب أرأیتم لو أخبرتکم أن خیلا بسفح هذا الجبل ترید أن تغیر علیکم صدقتمونی؟» قالوا نعم! قال: «فانی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید» فقال ابولهب - لعنة الله - تبأ لك سائر الیوم أما دعوتنا إلا لهذا؟ و أنزل الله عزوجل ﴿تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّتْ و

۱. از کامل‌ترین منابع درباره حدیث یوم‌الدار و تفسیر آیه انذار، کتاب تاریخ طبری، به‌شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، روایت ابتدای شروع بحث را از تاریخ طبری، آورده‌ایم. ۲. به تمام ظرافت‌های واقعه دعوة العشیره، از جمله گفتار جبرئیل با پیامبر اکرم، نیز اشاره نموده است. ازاین‌رو، بسیاری علمای شیعه از کتاب تاریخ طبری، این مطلب را نقل نموده‌اند. ۳. ولی در تفسیر طبری عبارت پایانی چنین نقل شده است: «فأیکم یؤازرنی علی هذا الأمر، علی أن یکون أخی "و کذا و کذا"؟ قال: فأحجم القوم عنها جمیعاً، و قلت و إنی لأحدثهم سنا، و... أنا یا نبی الله أکون وزیرک، فأخذ برقبتی، ثم قال: "إن هذا أخی" و کذا و کذا، فاسمعوا له و اطیعوا"، قال: فقام القوم یضحکون، و یقولون لأبی طالب: قد امرک أن تسمع لابنک و تطیع؛ یعنی طبری در کتاب تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن خود، همین متن را با همین سند نقل کرده و دو تغییر کوچک، ولی بسیار مهم در متن آن داده است؛ یعنی به جای «أخى و وصی و خلیفتی» آورده است: «أخى و کذا و کذا». این نشانگر آن است که این دو لفظ بر ولایت و خلافت امام علی علیه السلام دلالت داشته‌اند و طبری تحت فشار قدرت‌مداران (و یا غیر آن) آن دو لفظ را حذف کرده است.

جالب‌تر آنکه، کلام دوم پیامبر را این‌گونه آورده است: «ان هذا أخى و کذا و کذا فاسمعوا له و اطیعوا». جمله پایانی «فاسمعوا له و اطیعوا» روشن‌گر آن است که کلمات حذف‌شده به دلیل سیاق کلام، در ارتباط با آمریت و ولایت بوده‌اند. ازاین‌رو، متأسفانه این تحریف به سایر کتب نیز سرایت کرده و حتی کسانی مثل ابن‌کثیر که در کتاب البدایة و النهایة که داعیه نقل از کتاب تاریخ طبری را دارند، این مطلب را از تفسیر او نقل کرده‌اند، نه تاریخ او. این تحریف و پیامدهای آن، توجه برخی از محققان را

أخرجاه من حديث الأعمش به نحوه»؛ ۲. هشدار برای نجات بستگان و اقوام: «و قال احمد حدثنا معاوية بن عمرو، حدثنا زائده حدثنا عبدالمطلب بن عمير عن موسى بن طلحه عن أبي هريره. قال: لما نزلت هذه الآية ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ دعا رسول الله ﷺ قريشاً فعم و خص. فقال: "يا معشر قريش أنقذوا أنفسكم من النار، يا معشر بنى كعب أنقذوا أنفسكم من النار، يا معشر بنى هاشم أنقذوا أنفسكم من النار، يا معشر بنى عبدالمطلب أنقذوا أنفسكم من النار، يا فاطمة بنت محمد أنقذى نفسك من النار، فانى والله لا أملك لكم من الله شيئاً إلا أن لكم رحماً سألها ببلائها" و رواة مسلم من حديث عبدالمك بن عمير، و أخرجاه فى الصحيحين من حديث الزهرى عن سعيد بن المسيب و أبى سلمه عن أبى هريره، و له طرق آخر عن أبى هريره فى مسند أحمد و غيره»؛ ۳. بيان «حديث الدار» به طور ناقص و ضعيف: «الحافظ أبوبكر البيهقى فى الدلائل: أخبرنا محمد بن عبدالحافظ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب حدثنا احمد بن عبد الجبار حدثنا يونس بن بكير عن محمد بن إسحاق قال فحدثنى من سمع عبد الله بن الحارث بن نوفل - و استكتمنى اسمه - عن ابن عباس عن علي بن أبى طالب» علت ضعيف نشان دادن، همان جمله «فحدثنى من سمع عبد الله بن الحارث بن نوفل» مى باشد كه سلسله سند روايت را به صورت مجهول بيان کرده است. حال آنكه كتاب تاريخ طبرى و تفسير طبرى و ديگر كتب اهل سنت موجود بوده است. و اما دليل ناقص بودن روايت، اين است كه گفت و گوى پيامبر ﷺ و امير مؤمنان عليه السلام را نياورده است، گرچه در پايان چنين مى نويسد: «و قد رواه أبو جعفر بن جرير عن محمد بن حميد الرازى عن سلمة بن الفضل الأبرش عن محمد بن اسحاق عن عبد الغفار

أبو مریم بن القاسم عن المنهال بن عمرو عن عبد الله بن الحارث عن ابن عباس عن علي فذكر مثله. و زاد بعد قوله: "وإني قد جثتكم بخير الدنيا والآخرة، و قد أمرنى الله أن أدعوكم اليه، فأیکم يؤازرنى على هذا الأمر على أن يكون أخى" و كذا و كذا. قال فأحجم القوم عنها جميعاً، و قلت و لأنى لأحدثهم سناً و أرمضهم عيناً، و... أنا يا نبى الله أكون وزيرك عليه فأخذ برقبتي فقال: "إن هذا أخى و كذا و كذا فاسمعوا له و أطيعوا". قال فقام القوم يضحكون و يقولون لأبى طالب قد أمرک أن تسمع لابنک و تطيع". و با اين جمله، اصل اين نقل ناقص از تفسير طبرى را ضعيف شمرده است: «تفرد به عبد الغفار بن القاسم أبو مریم و هو كذاب شيعى اتهمه على بن المدينى و غيره بوضع الحديث. و ضعفه الباقر». در صورتى كه تا قبل او كسى عبد الغفار را تضعيف نكرده بود، و همچنان كه از عبارت ايشان، به دست مى آيد، علت تضعيف عبد الغفار تشيع اوست. و عجيب تر آنكه همين حديث را از ابن ابى حاتم نیز نقل مى كند كه در آن عبارت «فقال: أیکم يقضى عنى دينى و يكون خليفتى فى أهلى؟» وجود دارد، كه دلالت بر معنای امامت شيعى مى كند. ولى ايشان به دو صورت خاص معنای امامت شيعى را از آن دور مى نمايد: ۱. با مطرح كردن عباس براى پاسخ دادن به درخواست پيامبر، و پاسخ امير مؤمنان در مرحله دوم به خاطر سكوت عباس عموى پيامبر، درحالى كه در نقل هاى ديگر چنين مسئله اى بيان نشده است. «قال فسكتوا و سكت العباس خشيه أن يحيط ذلك بماله، قال و سكت أنا لسن العباس. ثم قالها مرة أخرى فسكت العباس، فلما رأيت ذلك قلت: أنا يا رسول الله»؛ ۲. نکته ديگر آنكه پيامبر در پاسخ به علي عليه السلام فقط با تعجب فرمود: «قال أنت؟» در صورتى كه اين، خلاف تمام نقل هاى است كه تا الآن از شيعه و اهل سنت

نموده و از داستان حدیث الدار سخنی به میان نیاورده است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲). مظهری، داستان دعوت از خویشاوندان را از بغوی (مؤلف تفسیر معالم التنزیل)، به همراه دو شأن نزول دیگر، آورده است. البته روایت «حدیث الدار» به طور کامل، یعنی به طوری که متضمن امامت به معنای شیعی باشد، نقل کرده است (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۷).

نوی جاور، «حدیث الدار» را از محمد بن اسحاق و بدون بیان گفت و گوی جبرئیل با پیامبر اکرم، ولی رساننده معنای امامت به مفهوم شیعی نقل کرده و می نویسد: «ثم قال: "إن هذا أخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا و أطيعوا". فقام القوم يضحكون و يقولون لأبي طالب: قد أمرک أن تسمع لعلي و تطيع» (جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۸). محمد عزت دروزه، در مورد داستان «يوم الدار» چنین می نویسد: «قد روى المفسرون روایات و أحادیث متعدده منها أن النبي - صلى الله عليه و سلم - دعا بمناسبة آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ و بعد نزولها آقاربه إلى وليمة فأكلوا و تفرقوا فوراً لأن أبالهب قال لهم إن محمداً سيسهرهم ثم دعاهم إلى وليمة ثانية فقال لهم: يا بني عبدالمطلب إني قد جئتكم بخير الدنيا و الآخرة و قد أمرني الله أن أدعوكم إليه فأیکم يؤازرنی؟ فأحجم القوم، فقال علی - رضی الله عنه - أنا یا رسول الله. و تكرر الأمر ثلاث مرات فأخذ النبي - صلى الله عليه و سلم - برقبه علی و قال هذا أخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا له و أطيعوا. فقام القوم يضحكون و يقولون لأبي طالب: قد أمرک أن تسمع لعلي و تطيعه». ویژگی این نقل در عین اختصار، چنین است: ۱. داستان «دعوت العشیره» را امر مسلم و غیرقابل تردید جلوه می دهد؛ به دلیل اینکه به جای ارائه سند روایت، از جمله «قال المفسرون» استفاده کرده است.

بیان کرده ایم. ایشان در عبارات پایانی خود، با یک ترفند خاصی اصل معنای امامت به مفهوم شیعی را بکلی از حدیث دور می نماید. و علت بیان جمله «أیکم یقضی عنی دینی و یکون خلیفتی فی اهلی؟» را به دلیل ترس پیامبر از کشته شدن به دست مشرکان دانسته است و در بیان ظریفی می خواهد بیان کند که چون خداوند متعال حفاظت پیامبر را بر عهده گرفته، دیگر این جانشینی معنا و مفهومی ندارد. او می نویسد: «و معنی قوله فی هذا الحدیث: من یقضی عنی دینی و یکون خلیفتی فی اهلی یعنی إذا مت، و كأنه - صَلَّى الله علیه و سلم - خشی إذا قام بإبلاغ الرسالة إلى مشرکی العرب أن یقتلوه، فاستوثق من یقوم بعده بما یصلح أهله، و یقضی عنه، و قد أئمنه الله من ذلک فی قوله تعالی یا ﴿أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، و إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾. این غیرموجه ترین تحلیل از علمای اهل سنت است که در قرن هشتم صورت گرفته است؛ به دلیل آنکه، آیه عصمت مربوط به داستان غدیر خم است که اواخر عمر مبارک رسول خدا نازل شده است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۳۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۵۰-۱۵۴).

ابن خلدون، چنین می نویسد: «ثم نزل قوله ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ و تردد إليه الوحی بالنداره، فجمع بنی عبدالمطلب و هم یومئذ أربعون علی طعام. صنعهم لهم علی بن ابی طالب بأمره، و دعاهم إلى الإسلام و رغبههم و حذرهم و سمعوا كلامه و افترقوا». و بعد از این جملات، فقط از حمایت ابوطالب نسبت به پیامبر اکرم سخن به میان می آورد. پس نقل ابن خلدون از ناقص ترین نقل هاست (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۱۲).

مقریزی، زمان آغاز دعوت علنی و آشکار را بیان

۲. طوری نقل نموده که امامت به معنای شیعی را می‌رساند.
۳. بنابراین، آغاز امامت به مفهوم شیعی نیز از این تفسیر، برداشت می‌شود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۱۶۸).

۴. تحلیل و بررسی

در تحلیل و بررسی دو دیدگاه، به بیان هشت نکته مهم بسنده می‌شود:

۱. با توجه به اسناد ارائه شده از علما و مفسران شیعه و اهل سنت، وقوع این حادثه مهم تاریخی، به روایت مشهور و معروفش، امری مسلم، قطعی و غیرقابل تردید است. چنان‌که علامه طباطبائی، ماهیت و صحت چهار روایت و شأن نزول دیگر آیه را با استدلال منطقی رد می‌کند، و می‌نویسد: «والروایات الثلاث الأول لا تنطبق علیها الآیه فإنها تعمم الإنذار قریضاً عامه و الآیه تصریح بالعشیره الأقربین و هم إما بنو عبدالمطلب أو بنوهاشم و أبعد ما یکون من الآیه الروایه الثانیه حیث تقول: جعل یدعوهم قبائل قبائل. علی أن ما تقدم من معنی الآیه و هو نفی أن تكون قرابه النبی ﷺ تغنیهم من تقوی الله و فی الروایات اشاره إلى ذلک (حیث تقول: لا أغنی عنکم من الله شیئاً) لا یناسب عمومه لغیر الخاصه من قرابته ﷺ. و أما الروایة الرابعه فقولہ تعالی: «وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَكَ الْأَقْرَبِینَ» آیه مکیه فی سورة مکیه و لم یقل أحد بنزول الآیه بالمدینہ و این کانت یوم نزولها عائشه و حفصه و أم سلمه و لم یتزوج النبی ﷺ بهن إلا فی المدینہ) فالمعتمد من الروایات ما یدل علی أنه ﷺ خص بالإنذار یوم نزول الآیه بنی هاشم أو بنی عبدالمطلب، و من عجیب الکلام قول الآلوسی بعد نقل الروایات: و إذا صح الكل فطریق الجمع أن یقال بتعدد الإنذار. بنابراین، تنها شأن نزول و روایت موافق با آیه «انذار» همین روایت مشهور است.

گفتنی است که شأن نزول‌های دیگر این آیه در ضمن بیان اقوال آورده شده؛ ازاین‌رو، دوباره بیان نشده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۳۵-۳۳۶).

۲. با توجه به اینکه حادثه «حدیث‌الدار» به اتفاق علما و مفسران فریقین، بعد از نزول آیه شریفه «انذار»، و به دستور خداوند متعال صورت گرفته، باید ثمره آن را نیز امری الهی و به دستور خدا بدانیم؛ زیرا بر اساس آیه شریفه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴-۳) حداقل همه گفتار پیامبر اکرم در راستای تبلیغ دین، وحی الهی می‌باشد، که تبعیت و پیروی از آن واجب و ضروری است.

۳. این حدیث به دلیل «فصمت حتی جاءنی جبریل فقال یا محمد إنک إن لم تفعل ما أمرت به یعذبک ربک» که در نقل اکثر علمای شیعه و برخی از علمای اهل تسنن آمده، بیانگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ به امر و فرمان الهی، انتخاب جانشین نموده است؛ و وعده به عذاب در صورت عدم انذار و انتخاب جانشین، نشانه اهمیت فوق‌العاده بحث امامت است.

۴. برخی از علما (مانند شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی و ابن‌شهر آشوب مازندرانی و ابن‌ابی‌الحدیث معتزلی و...)، نقل معروف را، به دلیل این گفته پیامبر اکرم که فرموده «قد أمرنی الله أن أدعوکم إلیه فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم»، صریح در خلافت و جانشینی الهی دانسته‌اند. و اگرچه در برخی از نقلها کلمه «خلیفتی» وجود ندارد، ولی به دلیل وجود کلمه «فأیکم یوازرنی» باز صراحت در جانشینی دارد. همچنان‌که، ابوالصلاح حلبی، در این زمینه می‌نویسد: «الوزارة فی عرف النبوة خلافة بغیر إشکال».

۵. فهم عرفی مخاطبان از «حدیث‌الدار» که به شکل

استهزا به ابوطالب گفتند: «فقام القوم یضحکون و یقولون لأبی طالب قد أمرک أن تسمع لابنک و تطیع»، نشانگر آن است که جایگاه امیرالمؤمنین بعد از قبول وزارت و جانشینی، به حدی بالاست که حتی پدر او هم باید از او اطاعت کند. پس هیچ توجیهی برای تأویل، تغییر و تصرف در معنای حدیث راه ندارد. از این رو، مصونیتش از تحریف معنوی نسبت به حدیث غدیر خم هم بیشتر است. پس یکی از دلایل شیعه بر دلالت این حدیث بر آغاز امامت به مفهوم شیعی، همین فهم عرفی مخاطبان حدیث است.

۶. موقعیت زمانی و مکانی سخن پیامبر (فاسمعوا له و اطیعوا) نشان دهنده آن است که ثمره این سخنان در سالیان بعد روشن خواهد شد. حاضران در مجلس کسانی بودند که به پیامبر ایمان و اعتقادی نداشتند و نسبت به ایشان توهین و تمسخر روا می داشتند. معنا ندارد که پیامبر (که اوامر خودش در میان حاضران مطاع نیست) بدانان فرمان دهد که «از خلیفه و جانشین من اطاعت کنید». بنابراین، باید پذیرفت که پیامبر با این سخن به خلافت و ولایت پس از خود اشاره کرده اند و این خطاب متوجه کسانی است که پیامبری او را پذیرفته اند و گوش به فرمانش دارند.

۷. در بعضی متون حدیثی و تاریخی آمده است که پس از رحلت پیامبر، بین امام علی (علیه السلام) و عباس (عموی پیامبر) درباره میراث رسول الله اختلاف پدید آمد و شکایت نزد ابوبکر بردند. ابوبکر با اشاره به قضیه «دعوة العشیره» به نفع امام علی (علیه السلام) حکم کرد و به عباس گفت: آیا به یاد داری که پیامبر در آن مجلس فرمود: «ای زادگان عبدالمطلب، خداوند پیامبری را مبعوث نساخت مگر آنکه یکی از نزدیکان او را برادر و پشتیبان و وصی و جانشین او در خانواده او قرار داد. کدام یک از شما با من بیعت می کند تا برادر و پشتیبان و وصی و جانشین من در

خانواده ام باشد؟ پس علی برخاست و با او مطابق آنچه شرط کرده بود، بیعت کرد.» این داستان، نشان دهنده آن است که ابوبکر نیز اعلام خلافت امام علی (علیه السلام) را در واقعه دعوة العشیره می دانسته، و بدان اعتراف داشته است. اما نکته مهم در واقعه داوری بردن نزد ابوبکر، این است که پیامبر هنگام رحلت، دختر و همسرانی داشت و اموال حضرت به آنها رسید و پس از شهادت حضرت فاطمه (علیه السلام) هم به شوهر و فرزندان منتقل شد. پس ادعای عباس و اختلاف او با امام علی (علیه السلام) در ارث پیامبر و رجوع به خلیفه اول چه معنایی می تواند داشته باشد؟ ادامه ماجرا، پاسخ به این سؤال است: در برخی متون تاریخی آمده است که پس از سخنان ابوبکر، عباس رو به او کرد و گفت: «اگر علی (علیه السلام) خلیفه رسول خداست، پس چه کسی تو را بدین جایگاه نشانده است تا بر او مقدم شوی و امر برانی؟» ابوبکر که متوجه تعریض عباس شد، به او گفت: اُ غدرأ یا بنی عبدالمطلب. گویا ابوبکر نیز دریافته بود که ادعای عباس، صوری و ساختگی بوده است تا ابوبکر را به اعتراف به خلافت امام علی (علیه السلام) وادار کند.

عَلَّامَه مَجْلِسِی، احمد بن علی طبرسی و ابن شهر آشوب مازندرانی، در دو کتاب، چنین می نویسند: «ابن عبد ربّه فی العقد بل روثه الائمة بأجمعها عن ابي رافع و غیره أن علیاً نازع العباس إلى ابي بكر فی بُرد النبی و سیفه و فرسه فقال أبو بكر أين كنت یا عباس حين جمع رسول الله بنی عبدالمطلب و أنت أحدثهم فقال أیکم یوازرنی فیکون وصی و خلیفتی فی اهلی و ینجز مؤعدی و یقضی دینی فقال له العباس فما أقعدک مجلسک هذا تقدّمته و تأمّرت علیه فقال أبو بكر أ غدرأ یا بنی عبد المطلب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۴؛ طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق،

جانشینی بلا فصل امیرمؤمنان علیه السلام بوده و هست. نکته آخر آنکه، با توجه به منابع مورد بررسی از علمای شیعه و اهل سنت، تنها کسی که در واقعه «دعوة العشیره» به ندای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لبیک گفت، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود. از این رو، امامت به معنای شیعی امر نوظهوری نبوده، بلکه از آغاز، این تفکر و حیانی بوده و به آغازین روزهای دعوت علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی گردد و این واقعه بهترین مؤید حدیث غدیر است.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
- ، ۱۴۰۹ق، اسد الغابه، بیروت، دارالفکر.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن حلّی، ۱۴۰۷ق، العمده، قم، جامعه مدرسین.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن، ۱۴۰۸ق، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، ج دوم، بیروت، دارالفکر.
- ابن طاووس، احمد بن موسی، ۱۴۱۱ق، بنا المقالة الفسطامیه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- ابن طاووس، علی بن موسی، بی تا، سعد السعود، قم، دارالذخائر.
- ، ۱۴۰۰ق، طرائف، قم، خیام.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- ، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق، محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۳، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
- ایچی، عبد الرحمن، ۱۴۱۹ق، شرح المواقف، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ج ۳، ص ۴۹؛ همو، ۱۳۲۸ق، ج ۲، ص ۴۱. از این رو، این اعتراف، که ناشی از همان فهم عرفی مخاطبان و تواتر نقلی «حدیث الدار» است، خود بهترین دلیل است بر اینکه حدیث الدار سرآغاز فکر امامت به مفهوم شیعی است.

۸. درباره ضعف سند نقل طبری، قابل بیان است که علامه امینی در کتاب الغدیر، پس از نقل گزارش های مختلف واقعه، سند متن تاریخ طبری را بررسی کرده و گفته است: راویان موجود در سند، همه ثقه هستند و تنها عبد الغفار بن القاسم تضعیف شده است و این بدان روست که عبد الغفار، شیعه بوده است. در حالی که ابن عقده او را ثنا گفته و مدح کرده و از وی روایت نقل کرده است. همچنین اساتید حدیث همچون ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم و بیهقی از او، این حدیث را نقل کرده اند و هیچ کدام، به بهانه حضور این شخص در سند، حدیث منقول را ضعیف ندانسته اند. علامه امینی سند مسند ابن حنبل و خصایص نسایی را نیز صحیح دانسته اند (صادقی رشاد، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۳).

نتیجه گیری

اول آنکه، اصل وقوع واقعه «یوم الدار» بین علمای فریقین امری مسلم است.

دوم آنکه، با بررسی انجام شده اکثر نقل های فریقین مبین معنای امامت شیعی است.

سوم آنکه، به هر حال، این روایت با توجه به تحلیل های فوق، بهترین شاهد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اول امامت را از نبوت جدا ندانسته است، و در روزی که تبلیغ علنی اسلام تازه شروع شده بود، آن حضرت جانشین خود را معرفی می فرماید.

چهارم آنکه، فهم متعارف عرفی از داستان یوم الدار،

- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، **دعائم الاسلام**، مصر، دارالمعارف.
- جرجانی، سیدشریف، بی تا، **التعریفات**، تهران، ناصر خسرو.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ق، **شواهد التنزیل**، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- حلی، ابوصلاح، ۱۴۰۴ق، **تقریب المعارف**، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، **نهج الحق و کشف الصدق**، قم، دارالهجره.
- ، ۱۴۰۹ق، **الالفین**، ج سوم، قم، دارالهجره.
- ، ۱۴۱۱ق، **کشف الیقین**، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- حلی، علی بن یوسف، ۱۴۰۸ق، **العدد قویه**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- خازن بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، **لباب التاویل فی معانی التنزیل**، تحقیق محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دروزه، محمدعزت، ۱۳۸۳ق، **التفسیر الحدیث**، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
- راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۹ق، **الخرائج و الجرائع**، قم، مؤسسه امام مهدی (عج).
- سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، **رسائل الشریف المرتضی**، تدوین سیداحمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم.
- شهرستانی، محمد بن احمد، ۱۴۰۲ق، **الملل والنحل**، تحقیق محمد سیدکیانی، بیروت، دارالفکر.
- صادقی رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، **دانشنامه امام علی علیه السلام**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، بی تا، **علل الشرایع**، قم، مکتبه الداوری.
- ، ۱۳۶۱، **معانی الاخبار**، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **الاحتجاج**، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، **اعلام الوری**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان**، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، **تاریخ طبری**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث.
- ، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، **الامالی**، قم، دارالثقافه.
- عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، **شرح الاصول الخمسه**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- فقال نیشابوری، محمدحسن، بی تا، **روضه الواعظین**، قم، رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، **العین**، قم، اسوه.
- قمی نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، **تفسیر فرات**، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، ۱۳۲۸ق، **تفسیر متشابه القرآن**، قم، بیدار.
- ، ۱۳۷۹ق، **مناقب آل ابی طالب**، قم، علامه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مظهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ق، **التفسیر المظهری**، تحقیق غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشديه.
- مفید، نعمان بن محمد نعمان، **الارشاد**، قم، کنگره شیخ مفید.
- مقریزی، احمد بن علی، ۱۴۲۰ق، **امتاع الاسماع**، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۲، **کلام ۲**، چ پنجم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ق، **مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید**، تحقیق محمدامین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.